

## گستره و مبانی حق آموزش کودکان دارای معلولیت در فقه، حقوق و اسناد بین‌المللی

انسبه نوراحمدی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۰۸

احمد رضوانی مفرد<sup>۲</sup>\*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۸/۲۴

DOI: 10.30497/flj.2022.243692.1839

### چکیده

حق آموزش به‌عنوان یکی از حقوق مسلم فرزندان، در فقه امامیه، نظام حقوقی ایران و اسناد حقوقی بین‌المللی به عهده والدین و سرپرستان قرار دارد که دامنه این حق و گستره اعمال آن همچون بسیاری از حقوق انسانی، مطلق نیست و می‌توان محدودیت‌هایی برای آن قائل شد. حق آموزش در زمینه کودکان دارای معلولیت، به‌لحاظ دایره حق مذکور و تزامم این تکلیف والدین در قبال فرزندان سالم و معلول خود، ابهاماتی در ذهن ایجاد می‌نماید که یافتن پاسخ آن در منابع فقه امامیه، مستلزم بررسی دقیق‌تر است. پژوهش حاضر درصدد بررسی «حق آموزش کودکان دارای معلولیت» از منظر فقه امامیه و سپس جایگاه آن در حقوق داخلی ایران و اسناد بین‌المللی و مبانی و اصول فقهی در جهت رفع تزامم حقوق تربیت فرزندان دارای معلولیت با فرزندان سالم است. در نهایت، تردیدی در وجود تکلیف والدین بر رعایت حق مزبور در مورد کودکان معلول وجود ندارد، اما دایره حق تربیت را به‌لحاظ نوع معلولیت ذهنی یا جسمی فرد دارای معلولیت و میزان آن باید مبتنی بر مصالح کودک معلول تعریف کرد. در تزامم این حق با حقوق فرزندان سالم، گستره تکلیف والدین مبتنی بر مبانی فقهی از قبیل حفظ مصالح، سن، جنسیت و میزان معلولیت کودکان و ... به نسبت ساحات مختلف تربیت قابل تعیین خواهد بود. در همین راستا، تصویب قوانین حمایتی برای نگهداری آموزش و تربیت این‌گونه اطفال توسط مراکز خاصی همچون بهزیستی، می‌تواند از ایجاد تزاممات جلوگیری کند.

### کلیدواژه‌ها

حق تربیت، کودکان معلول، تزامم حقوق، کنوانسیون حقوق معلولان.

enourahmadi@yahoo.com

۱. دکترای الهیات، فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه بوعلی، همدان، ایران.

a.rezvanimofrad@basu.ac.ir

۲. نویسنده مسئول) استادیار گروه حقوق دانشگاه بوعلی، همدان، ایران.

## مقدمه

خانواده اولین کانون تربیت کودک است و والدین اولین معماران شخصیت او هستند. اهمیت دوران کودکی در بنیان‌گذاری شخصیت انسان و همراهی و حضور کودک در خانواده، نقش تربیتی خانواده را در میان نهادهای تعلیم و تربیت به نقشی بی‌بدیل تبدیل کرده است. در دوران طفولیت بر اثر حضور والدین و اطرافیان، رفتار کودک تکون یافته و وی بیشتر عادات زندگی خود را در دوران طفولیت کسب نموده و تقریباً در این مرحله است که کیفیت سازگاری با محیط را فرا می‌گیرد (عطاران، ۱۳۸۲، ص ۲۳).

جایگاه والای تعلیم و تربیت را در متون اسلامی می‌توان در آیات قرآن (لقمان، ۱۳؛ اسرا، ۲۴) و روایات (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۵۹) دریافت کرد. اسلام حق تعلیم و تربیت را به‌عنوان حقی برای کودک و تکلیفی برای والدین سفارش نموده است؛ به همین جهت، پدر و مادر وظیفه دارند تا در امر تحصیل فرزند خود همت نموده، وی را به آموزش و فراگیری مسائل مورد نیاز برای حیات آینده وادار کنند و امکانات لازم در این راستا را برایش فراهم آورند (بهشتی، بی‌تا، ص ۱۲۷).

در کتب فقهی، اصطلاح خاص در معنای «تربیت» وجود نداشته و تعاریف فقها در باب حضانت، شامل مفهوم تربیت می‌شود (شیرازی و همکاران، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۲۶۱). به‌عنوان نمونه، «حضانت، تربیت کودک یا درحقیقت مرحله‌ای از مراحل تربیت کودک است و معنای لغوی تربیت شامل حضانت نیز می‌شود (حلی، ۱۴۱۳ق الف، ج ۳، ص ۱۰۱)»؛ «حضانت، ولایت و سلطه بر تربیت کودک است (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۴۲۱)»؛ «حضانت در مفهوم ولایت بر کودک و معجون علاوه بر تربیت و آموزش وی، کارهایی در جهت مصلحت کودک از جمله نگهداری و سرمه کشیدن و شیر دادن و نظافت کودک را نیز شامل می‌شود» (طباطبایی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲، ص ۱۴۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۲۸۳ و ۲۸۴؛ خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۴، ص ۴۷۲). موضوع حق تربیت کودک در قوانین داخلی ایران و اسناد بین‌المللی نیز مد نظر قرار گرفته است.

در باب تربیت کودک دارای معلولیت در چارچوب خانواده، پیشینه نظری نظام‌مندی وجود

ندارد و فقط می‌توان با تفحص در فحوای کنوانسیون حقوق کودک و نظریات تفسیری آن در باب حقوق کودک و نیز قواعد شریعت اسلامی در این باره و همچنین با ملاحظه نظریه‌پردازی‌های صورت گرفته در باب اصل تعلیم و تربیت، به دو مبنای نظری متفاوت دست یافت و تفاوت رویکردهای قانون‌گذاری در موضوع مورد بحث را منبث از این دو مبنای نظری، یعنی نظریه اولویت حق بر تربیت (هم به‌عنوان حق والدین و هم به‌عنوان حق کودک) بر آزادی فردی کودک و نظریه اولویت آزادی فردی کودک بر حق تربیت، دانست.

در این پژوهش، تلاش می‌شود نخست مبانی و مفاهیم حق والدین بر آموزش و تربیت کودکان دارای معلولیت روشن شود و سپس از طریق منابع معتبر موجود در زمینه فقه اسلام، حقوق ایران و حقوق بین‌الملل، محدوده این حق تبیین گردد. مطالعه محدودیت‌های حق والدین بر تربیت کودکان دارای معلولیت در اسناد بین‌الملل و نظام حقوقی ایران از نوآوری‌های این پژوهش به حساب می‌آید.

### مفهوم‌شناسی و مصطلحات

در ابتدای بحث لازم است مفاهیم مرتبط با موضوع تبیین شود:

#### ۱. افراد دارای معلولیت

ازمنظر لغت، معلول به فرد بیمار و علیل گفته می‌شود (عمید، ۱۳۹۴، ص ۱۱۱۴؛ معین، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۷۷۵). ازمنظر پزشکی، افراد دارای معلولیت به شش گروه تقسیم می‌شوند:

- افراد دارای اختلالات جسمی - حرکتی؛
- اختلال شنوایی؛
- اختلال بینایی؛
- اختلالات ذهنی (مبتلا به نارسایی یا تأخیر در رشد توان ذهنی و مغزی): این افراد را از جنبه‌های آموزشی، تربیتی و توانبخشی به سه دسته تقسیم‌بندی می‌کنند: الف. آموزش‌پذیر: بهره هوشی این افراد بین ۵۰ تا ۷۵ است که از یک فرد عادی پایین‌تر بوده اما آنها می‌توانند تحصیل نموده، ازدواج کرده، مسئولیت شغلی قبول کنند و زندگی مستقلی داشته باشند. ب. تربیت‌پذیر: این افراد با بهره هوشی بین ۲۵ تا ۵۰

توانایی تکلم با دایره واژگان کم و اختلالاتی در سلامت عمومی دارند؛ لذا نیازمند انواع توانبخشی‌اند و می‌توانند بسیاری از مفاهیم زندگی را یاد بگیرند. ج. پناهگاهی یا ایزوله: این افراد با بهره هوشی کمتر از ۲۵، شدت عمیقی از کم‌توانی ذهنی را دارند. دیرتر از سایرین راه می‌افتند، صحبت می‌کنند و بیش از چند کلمه نمی‌آموزند.

- اختلالات روانی؛
- معلولیت اجتماعی (قشر طردشده جامعه: ولگردان، معتادان، بزهکاران، متکدیان، روسپیان و ... که به جهت نداشتن منزلت اجتماعی، در انزوا به سر می‌برند)؛ اعم از اختلال دائم یا موقت» (نباتی، ۱۳۸۹، ص ۴۳).

در تبصره ۱ کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت، آمده است: «معلولیت، افرادی را شامل می‌شود که دارای آسیب‌دیدگی‌های طولانی‌مدت جسمانی، ذهنی، فکری یا حسی می‌باشند که در تعامل با موانع گوناگون، امکان دارد مشارکت کامل و مؤثر آنان در شرایط برابر با دیگران در جامعه متوقف گردد» (Convention on the Rights of Persons with Disabilities, 2006). این تعریف از آنجایی که اکثر انسان‌ها به‌نوعی دچار معلولیت بوده یا حتی در طول زندگی خود یک یا چند معلولیت را تجربه کرده یا خواهند کرد، مورد مناقشه است (ر.ک. رضوانی مفرد و نوراحمدی، ۱۳۹۹، ص ۶۴ و ۶۵).

آیات قرآن و روایات معصومین<sup>(ع)</sup> متضمن احکام و تکالیفی برای افراد دارای معلولیت می‌باشند که در قالب الفاظ ذیل بیان گردیده است:

الف. واژگان ناظر بر اختلال ناشی از حیث شنوایی: تعبیر «صم» در آیات قرآن (بقره، ۱۷ و ۱۸؛ انعام، ۳۹؛ انفال، ۲۲؛ مائده، ۷۱؛ زخرف، ۴۰؛ نمل، ۸۱؛ فرقان، ۷۳؛ روم، ۵۳؛ اسراء، ۹۷).  
ب. واژگان ناظر بر اختلال در قدرت تکلم: معادل واژه «بکم» (بقره، ۱۸؛ انعام، ۳۹؛ اسراء، ۹۷؛ نحل، ۷۶).

ج. واژگان ناظر بر اختلال ناشی از حیث بینایی: واژه «عمی» (بقره، ۱۷-۸۱؛ مائده، ۷۱؛ فرقان، ۷۳؛ روم، ۵۳) و «اکمه» (آل عمران، ۴۱؛ مائده، ۱۱۰).

د. واژگان ناظر بر اختلالات جسمی - حرکتی: واژه اعرج (نور، ۶۱؛ فتح، ۱۷).

هـ واژگان ناظر بر اختلالات روانی: تعبیر مجنون (ذاریات، ۳۹-۵۲؛ حجر، ۶؛ شعراء، ۲۷؛ صافات، ۳۶؛ دخان، ۱۴؛ طه، ۲۹؛ قمر، ۹؛ قلم، ۵۱؛ تکویر، ۲۲) و سغه به معنای «حماقت و سبکی نفس در اثر نقصان عقل» (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۲۷۷؛ اعراف، ۶۶-۱۵۵؛ جن، ۴؛ نساء، ۵؛ انعام، ۱۴۰).

معانی‌ای که مفسران براساس معنای لغوی در آیات مختلف به سفیه و سفاهت ارتباط داده‌اند، عبارت‌اند از: الف. افراد دچار اختلال فکری که بیماری روانی مانع تدبیر در اموالشان است، ولو اختلال عارضی بعد از بزرگسالی باشد (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۴۴ و ۳۴۵)؛ ب. افراد فاقد رشد فکری و سبک‌عقل در امور مادی و معنوی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۶۷)؛ ج. افراد خفیف‌العقل و خفیف‌الرأی به معنای سست‌عقلان و سبک‌عقلان (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۴، ص ۲۷۰؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۲۴)؛ د. افراد جاهل به مواضع منافع و مضار و مبتلا به ضعف در رأی (رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۲۴).

از دیدگاه برخی، سفیه دچار اختلال عقلی و گرفتار سستی در اندیشه و سخافت در فکر و نظر می‌باشد. وی را می‌توان از اعمال سبک‌سرانه و کارهای جاهلانه و حرکات غیرمنطقی و آرا و افکارش شناخت. او از فکر و اندیشه صائب و رأی استوار مهجور است و نمی‌تواند شخصیت انسانی خود را حفظ کند و در جامعه به کسب آبرو برخیزد. کسی که همه امورش بر محور مادیات و حیات زودگذر حیوانی و تمایلات نفسانی و شهوات بی‌حدومرز می‌گردد، قطعاً ضعیف‌العقل است و یقیناً در تشخیص اموری که به صلاح یا به فساد اوست، دچار اختلال فکری است (انصاریان، ۱۳۹۳، ج ۸، ص ۵۲). بنابراین به نظر می‌رسد قدر متیقن سفاهت شرعی این است که شخص توانایی فهم سود یا ضرر بردن در معامله را نداشته، به سادگی در معاملات روزمره، معمولاً مغبون واقع گردد.

می‌توان گفت تعبیری که در عرصه شریعت از نگاه آیات و روایات برای معلولیت ذکر گردیده، همچون: صمّ (کر: اختلال شنوایی)، بُکم (لال مادرزاد: اختلال گفتاری)، عمی (کور: اختلال بینایی)، عَرَج (اختلال حرکتی)، مجنون (اختلال ذهنی) با تعاریف و اقسام معلولیت از

نگاه پزشکی مشابهت داشته و عارض شدن یکی از اقسام معلولیت بر افراد علت صدور احکام خاص بر ایشان بوده و به نحوی معلولیت حیثیت تعلیلیه برای صدور حکم می‌باشد؛ لذا این افراد در احکام و تکالیف، مورد عنایت شارع مقدس بوده‌اند و حقوق خاصی برای آنها در نظر گرفته شده است.

در کتب فقهای امامیه در ذیل باب‌های جهاد، ضمان، وصیت، اقرار، اسباب و علل حجر، به برخی معلولیت‌های خاص اشاره شده است:

در باب حجر، سفیه به شخصی گفته می‌شود که در بی‌مبالات است و تصرفاتش عاقلانه نیست (حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۸۴) و منظور از عقل، متعارف عقول است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵، ص ۳۵۹).

مفهوم‌شناسی جنون و مصادیق و نحوه تشخیص آن همیشه مورد توجه فقها و حقوق‌دانان بوده است و برای این منظور، به نظریات کارشناسی اطبا استمداد جسته، بعدها نظرات متخصصان مغز و اعصاب، روان‌پزشکان و روان‌شناسان را جویا شدند. شیخ طوسی جنون را زوال عقل می‌داند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۲۸). علامه نراقی نیز جنون را مرض خاص و معینی ندانسته، بلکه عنوانی عام برای همه امراض دماغی که باعث اختلال و فساد و تباهی عقل در خود قوه عاقله یا قوای دیگری که در خدمت عقل هستند، مانند فکر، اندیشه و خیال می‌داند: نوعی فساد عقل مستقر و نه زودگذر و موقتی (نراقی، ۱۴۱۷ق، صص ۵۱۳-۵۲۹) که البته در متون فقهی و حقوق در دو دسته ادواری و اطباقی احکام متفاوتی بر آن جاری می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ص ۳۷؛ صفایی و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۲۵۰).

در باب‌های جهاد، ضمان، وصیت و اقرار عنوان مبرسم ذکر شده که از جمله بیماری‌های سنگینی است که پیدایی آن موجب رفع تکلیف جهاد از فرد مبتلای به آن می‌شود؛ مبرسم شخصی است که به واسطه عروض التهابی در پرده میان کبد و قلب و رسیدن حرارت آن به مغز، هذیان می‌گوید (حسینی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶، ص ۴۸). لذا اگر این هذیان‌گویی و زوال آگاهی در حد جنون باشد، احکام مجنون را دارد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۵ و ۱۰۵؛ آل‌عصفور، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۶).

و در مرحله ادای تکلیف از اهلیت ساقط می‌گردد (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۱۰۰). از این رو شخص مبرسم در محجوریت (آل‌عصفور، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۶ و ۱۷) و عدم اعتبار اقرار و نیز انشای عقد یا ایقاع، حکمی همچون دیوانه دارد (عاملی کرکی، ۱۴۱۱ق، ج ۹، ص ۲۰۳؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۵، ص ۱۰۵).

## ۲. مفهوم تربیت

منظور از تربیت، پرورش کودک است تا جایی که ضعف و طفولیت از مرتبی جدا گردد و متحول شود (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۴، ص ۱۸). تربیت تابع فطرت و پیرو طبیعت و سرشت شیء است. لذا برای شکوفایی یک شیء، باید کوشش کرد همان استعدادهای ذاتی که در آن هست بروز و ظهور یابد؛ اما اگر شیئی استعدادی ندارد، نمی‌توان آن را پرورش داد (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۵۵۲). در مجموع، می‌توان گفت: «تربیت عبارت است از فراهم آوردن زمینه‌ها و عوامل به فعلیت رساندن یا شکوفا ساختن استعدادهای شخص در جهت رشد و تکامل اختیاری او به سوی هدف‌های مطلوب و براساس برنامه‌ای سنجیده» (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۶۶-۳۴۱).

با توجه به آنچه فقهای متقدم در ابوابی همچون ولایت و حضانت مطرح نموده‌اند، می‌توان گفت که حق تربیت برای کودک و تکلیف والدین در تربیت او برای کودک مسلم در نظر گرفته شده است؛ اگرچه به صورت خاص در بابی به آن پرداخته‌اند، یکی از محققان معاصر در دایرةالمعارف فقهی موسوعه أحكام الأطفال و أدلتها با هدف گردآوری دیدگاه‌های فقه امامیه، به مباحث مختلف در زمینه کودکان، از جمله مباحث تربیتی، پرداخته است. در مورد ماهیت حقوقی نهاد حضانت در میان فقهای عامه و امامیه اختلاف نظر وجود دارد. برخی حضانت را حق ابویین دانسته‌اند و برخی دیگر آن را برای مادر حق و برای پدر حق و تکلیف تلقی نموده و عده‌ای هم برای پدر و هم برای مادر، آن را حق و تکلیف می‌دانند. اختلاف نظر یادشده از ولایت یا حق دانستن نهاد حضانت ناشی می‌شود که اگر این نهاد از جنس ولایت بر نگهداری و تربیت طفل باشد، تبدیل به تکلیفی می‌شود که قابلیت اسقاط ندارد؛ چرا که ولایت و سلطنت وابسته به

شخص است و شارع با توجه به خصوصیات فردی برای وی سلطه در امر یا اموری را قائل شده است، مانند ولایت ولی و حاکم یا پدر و جد پدری بر فرزند و نوه در امور مالی که در این صورت، قابل اسقاط نیست؛ اما چنانچه این امر امتیازی باشد که شارع آن را به هر کدام از والدین می‌دهد، انصراف از آن نیز مقدور خواهد بود و از آنجایی که ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی حضانت را حق و تکلیف ابویین دانسته است، در واقع، این ماده نگاهی ولایت‌مدارانه به حضانت داشته و با این امر مصلحت فرزند را به نحو احسن، تأمین نموده است؛ بدین معنی که برای تأمین نیازهای کودک به بهترین نحو، ابتدا قانون‌گذار پدر و مادر را مسئول این امر تلقی کرده و برای آنکه اختلاف بین آنها ایجاد نگردد، زمانی را برای هر کدام از آنها به عنوان حق اولویت در نظر گرفته است تا بدین وسیله، مصالح کودک تأمین شود (بیدگلی، ۱۳۹۰، ص ۸ و ۹).

بنابراین در فقه و به تبع آن در قانون مدنی، برای نگهداری و تربیت کودک، عنوان حضانت به کار می‌رود (صفایی و امامی، ۱۳۸۳، ص ۳۳۰) و حقوق‌دانان به پیروی از فقها، در کتاب‌های حقوق خانواده، بحث از تربیت کودک را تنها ذیل عنوان حضانت آورده‌اند. ایشان تربیت را به عنوان یکی از لوازم حضانت در نظر گرفته، ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی را مصدق این می‌دانند (امامی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۱۹۱). بنابراین نه در آثار فقها و نه در منابع حقوقی و قوانین داخلی، نمی‌توان تعریف دقیق و علی‌حده‌ای از مفهوم تربیت یافت. براساس ماده ۱۱۷۸ قانون مدنی، ابویین مکلف‌اند در حدود توانایی خود، به تربیت اطفال خویش برحسب مقتضی اقدام کنند و نباید عمل آنها را مهمل گذارند. بنابراین لازم است با در نظر گرفتن مجموعه شرایط، از انواع روش‌های تربیتی استفاده کنند و این ماده نسبت به عموم اطفال، اعم از باهوش باهوش، عادی، کم‌توان ذهنی و ... اطلاق دارد. در خصوص چیستی دانش تربیت و وضعیت مطلوب در ماهیت آن، نظریات متفاوتی وجود دارد (ر.ک. اعرافی و موسوی، ۱۳۹۰، ص ۷۶-۵۷). بعضی از نظریه‌پردازان تعلیم و تربیت اسلامی، تربیت کودک را پرورش کودک در تمام جهات وجودی او، شامل پرورش بدنی، عقلی، اخلاقی، عاطفی و اجتماعی تعریف نموده‌اند (ر.ک. حجتی، ۱۳۸۵، ص ۳۵؛ شریعت‌مداری، ۱۳۸۵، ج ۲۱، ص ۵۶).



بنابر آنچه بیان شد، تربیت محور اساسی ارتقای حیات آدمی است. لذا باید مصالح تربیتی در تمام تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی، مورد تأکید قرار گیرد و کمک به فرایند تربیت مهم‌ترین معیار در سیاست‌گذاری‌ها و تعیین اولویت‌های اجتماعی محسوب شود؛ چرا که کودک نیاز به تربیت و پرورش دارد و تداوم و بسط حیات بشر از طریق تربیت و آموزش کودک میسر است. در عصر حاضر، امر تربیت یکی از امور باارزش تلقی می‌شود؛ به گونه‌ای که تمام ملت‌های جهان با سازوکارهای مشابه و متفاوت، رسمی، شبه‌رسمی و غیررسمی به آن همت می‌گمارند. در حقوق ایران، قانون‌گذار به حمایت اخلاقی و روانی کودک توجه کرده است، چنان‌که در ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی، بیان می‌دارد: زوجین باید در تشدید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند (اسدی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۱۷۵). تربیت کودک توجه بشردوستان را نیز به خود جلب کرده و اقدامات قابل ملاحظه‌ای در سطح بین‌المللی انجام شده است که در دنباله مطالب مرتبط با کودکان دارای معلولیت در سطح بین‌المللی و داخلی بیان خواهد شد.

#### ۱. اثبات حق آموزش و تربیت

همان ادله‌ای که می‌تواند بیانگر وجوب حق آموزش و تربیت برای کودکان سالم باشد، می‌تواند اثبات‌کننده این حق برای کودکان دارای معلولیت نیز قرار گیرد. خداوند در آیه ۶ سوره تحریم، با پیوند دادن تربیت و انجام دادن وظایف دینی با بُعد کمالی و آخرت‌گرایی انسان، بزرگ‌ترین ضمانت‌اجرا را مقرر نموده و والدین را شخص مسئول در بیان آموزه‌های تربیتی و دینی معین کرده است و تکلیف را متوجه ایشان می‌داند (طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۵۰)؛ چرا که همه مکلفان از جمله پدران و مادران، درباره خانواده خویش، که فرزندان قدر متیقن آن می‌باشند، وظیفه حفاظتی و صیانتی دارند که در همه ساحات تربیتی، مصداق دارد و این وظیفه شامل هر نوع زمینه‌چینی و اقدام برای پرورش فرزندان برای انجام واجبات و ترک محرمات شرعی می‌شود (انصاری القرطبی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۱۹۵ و ۱۹۶). بنابراین از اطلاق معنای «وقایه» و «اهل» و نیز از روایات وارده ذیل این آیه، وجوب تربیت کودک توسط والدین از همان آغاز کودکی (به شرط داشتن قدرت تعقل) اثبات می‌شود؛ لذا می‌توان گفت شامل کودکان دارای معلولیت

جسمی می‌گردد، اما کودکان دارای معلولیت ذهنی‌ای که قدرت تربیت‌پذیری و آموزش را ندارند، نمی‌شود.

آیه دوم، آیه «**لَا تُضَارُّ وَالِدَهُ بِوَالِدِهَا وَلَا مَوْلُودَکَ بِوَالِدِهِ**» (بقره، ۲۳۳) است. در این آیه، ضرر معنای عام دارد و علاوه بر حرمت ضرر رساندن زن و شوهر به یکدیگر، شامل حرمت ضرر رساندن به فرزند در مفهوم عام، از جمله ترک حضانت، ندادن نفقه، ترک تربیت و ترک آموختن چیزهایی که آموختنش برای کودک لازم است و ترک آنها زیان بزرگی بر او وارد می‌آورد، می‌شود (رضا، بی تا، ج ۲، ص ۳۴۶). علاوه بر این آیات، آیات ۱۰۱ آل عمران، ۵۵ مریم، ۱۲۳ طه، ۱۳ لقمان و ۲۲ هود نیز نشان می‌دهند که تربیت فرزند و منع کردن او از آنچه به او زیان می‌رساند، بر والدین لازم است.

«وجوب تربیت» در عبارتی از رساله‌الحقوق امام سجاده<sup>(ع)</sup> قابل اثبات است که امام در شمار حقوقی که بر عهده انسان است، حق فرزند بر والدین را مطرح می‌کنند (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۲۲؛ حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۶۴). واژه حق بر وجوب و تکلیف دلالت دارد. هرچند در این رساله، برخی از حقوقی که امام برشمردند، در شمار مستحبات است، به قرینه واژه مسئول در عبارت «إِنک مسئول» از این روایت، وظیفه وجوب برای والدین برداشت می‌شود. بدین ترتیب، تلاش برای ادب نیکوی فرزند، راهنمایی فرزند به سوی خدا و یاری وی در بندگی خدا، از وظایف الزامی والدین به شمار می‌رود که فرزند بماهو فرزند، شامل این حکم است و لذا کودکان دارای معلولیت را در بر گرفته و شامل آنها هم می‌گردد.

روایات تأدیب فرزند و اکرام ایشان در جهت اعطای عزت و ارزشمندی و شخصیت‌دهی به آنها، وظیفه‌مندی والدین در تربیت را اثبات نماید (حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۴۱۷؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۲۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۴۷۶؛ ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۵۴). هرچند واژه ادب و تأدیب در قرآن نیامده، در روایت متعددی، ادب مایه شرافت و نسب، سبب قوام انسانیت، مایه کمال انسان و ... دانسته شده است (ر.ک. محمدی ری‌شهری، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ۱۲۲-۱۳۸). همچنین وظایف حسن‌الادب، تحسین‌الادب و ... متوجه والدین شده است (حر عاملی و نوری، ۱۳۹۱ق، ج ۱۵، ص ۱۹۵؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۸). یکی دیگر

از روایات صحیح‌السند، رساله‌الحقوق امام سجاده<sup>(ع)</sup> (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۲۲؛ حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۶۴) است که براساس آن، امام یکی از حقوق فرزندان را این می‌داند که والدین، خود را در قبال حسن ادب فرزندان و آموزش ایشان مسئول بدانند.

براساس یک پژوهش (اعرافی، ۱۳۹۱، صص ۱۷۵-۱۸۶)، معانی واژه ادب در زبان عربی و نیز کاربردهای روایی، دو دسته‌اند: شماری درباره رفتارهای انسان (به‌ویژه رفتارهای ظاهری و جوارحی) به‌کار می‌رود و برخی درباره علم و آگاهی‌های انسان. بر این اساس، منظور از واژه «تأدیب» به‌معنای «ادب‌آموزی»، آموزش و تثبیت رفتارهای پسندیده در عرف و جامعه‌ای خاص است؛ لذا شباهت و ارتباط مفهوم «ادب» و «تأدیب» با مفهوم «تربیت» روشن‌تر می‌شود؛ چرا که از ابعاد مهم تربیت، مهارت معاشرت با مردم و آموزش رفتارهای محبت‌آمیز و تثبیت آداب اجتماعی است (همان‌جا).

درباره نوع حکم و جوب یا استحباب تربیت طبق روایات، با ظهور عبارات «حق» و «مسئولیت» در رساله‌الحقوق در وجوب با دایره وسیع مفهوم ادب و اطلاق آن، تعارض درونی رخ می‌دهد که برای حل این تعارض، یا باید ظهور حق و مسئولیت را در وجوب حفظ کرد و قلمرو آداب را به آداب الزامی محدود ساخت یا اینکه باید از ظهور روایت در وجوب دست برداشت و با حفظ اطلاق آداب، حسن‌الادب را مستحب دانست یا اینکه حکم تکلیفی در روایت را بر رجحان مطلق (جامع وجوب و استحباب) حمل کرد؛ لذا والدین برای آموزش آداب واجب، تکلیفی الزامی و برای آداب غیرالزامی، وظیفه‌ای استحبابی دارند (ر.ک. همان، صص ۶۸-۷۲). البته روشن است که اگر هیچ‌یک از این احتمالات برتری نیافت، باز هم اصل وظیفه‌مندی والدین برای تربیت (استحباب) که قدر متیقن مدلول روایت است، قابل برداشت است. شایسته است ذکر شود که اگر اهتمام نداشتن به تربیت فرزندان، سبب سقوط اخلاقی و عاطفی در آداب اجتماعی و معاشرت با مردم شود، مشمول آیه وقایه خواهد بود. لذا اهتمام به تربیت از این باب، واجب است و موارد فروتر از آن استحباب خواهد داشت. تمام آنچه از روایات و آیات قرآن تا کنون برای اثبات حق تربیت و آموزش برای کودکان مطرح گردید،

مطلق است و شامل همه فرزندان می‌شود و از آنجایی که هیچ‌گونه تفکیکی بین فرزندان سالم و معلول در نظر گرفته نشده، می‌توان از اطلاق ظاهر ادله، این‌گونه استنباط نمود که حق تربیت فقهی نیز شامل کودکان معلول می‌شود.

## ۲. مجری حق تربیت کودک دارای معلولیت از منظر فقه

بی‌تردید مجری و مسئول اقسام گوناگون آموزش و تربیت، اولیای کودک یعنی پدر، جد پدری، وصی این دو، مادر، حاکم و عدول مؤمنان هستند. مقصود فقها از «ولایت» و «حضانة» معنایی عام است که آموزش تربیت را شامل می‌شود و می‌توان نتیجه گرفت که تربیت کودکان در بعضی موارد بر اولیا واجب و در بعضی موارد مستحب به حساب می‌آید (ر.ک. عباسی کلیمانی و اکبری، ۱۴۰۰، ص ۲۲۹-۲۴۹).

### ۲-۱. ولایت و ارتباط آن با آموزش کودکان دارای معلولیت

ولایت در لغت «تدبیر» و «قدرت» و «فعل» را می‌رساند و اگر این سه ویژگی در کسی جمع نشود، اسم «ولی» بر او اطلاق نمی‌شود (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۲۵۳۰). از جمیع مباحث لغوی، می‌توان چنین نتیجه گرفت که معنای ولایت تصدی شئون دیگری و تدبیر امور او و تصرف در جان یا مال او (یا هر دو) است (انصاری شیرازی و همکاران، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۵۲۹). در فقه به دلایل مختلف، ولایت پدر و جد پدری بر فرزند ثابت شده است (بقره، ۲۳۷؛ حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص ۲۱۳). از منظر فقها، ولایت اقسام مختلفی از جمله ولایت بر نفس به معنای اشراف بر شئون کودک دارد که ولایت بر حضانة، ولایت بر تزویج و ولایت بر تربیت و تأدیب و تعلیم کودک از آن جمله‌اند (انصاری شیرازی و همکاران، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۵۳۶). بر مبنای اطلاق ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی، ولایت اطفال چه سالم و چه معلول، با پدر و جد پدری است. در گذشته، ولایت طفل به مادر نیز محول می‌شد، اما پس از انقلاب بر مبنای ماده واحده لایحه قانونی مصوب ۱۳۵۸/۷/۱۵، ولایت مادر که در ماده ۱۵ قانون حمایت خانواده سال ۱۳۵۶ پیش‌بینی شده بود، ملغی گردید. بنابراین در وضع کنونی و نظام فعلی حقوق ایران، منحصرأ پدر و جد پدری تا سن بلوغ کودک ولایت دارند. اگر کودک بعد از

بلوغ، مجنون یا سفیه شود و سفه و جنون وی متصل به زمان صغر باشد، برابر ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی، ولایت بر فرزند ادامه پیدا می‌کند و اگر پدر و جد پدری در قید حیات نباشند و برای نگهداری و تربیت فرزند تحت ولایت خود، وصی منصوب نکرده باشند، قیم منصوب از جانب دادگاه وظیفه ولایت را بر عهده خواهد داشت. در اینجا ممکن است دادگاه مادر وی را برای قیمومت تعیین نماید (مهدوی کنی و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۱۹۴). بر این اساس، می‌توان چنین گفت که وظیفه پدر در تربیت، سنگین‌تر از مادر است.

## ۲-۲. حضانت و ارتباط آن با آموزش کودکان دارای معلولیت

از آنجا که حضانت، ولایت بر تربیت و آموزش طفل دانسته شده است (حلی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۳۹)، ثابت می‌شود که لاقول تربیت از افراد حضانت است یا حداکثر حضانت همان تربیت و آموزش است؛ زیرا حضانت و مراقبت نیکو خود مقدمه آموزش و پرورش شایسته است، همچنان‌که بعضی حضانت را به «ولایت بر کودک یا مجنون برای تربیت وی و حفظ مصالح تربیتی» تعریف کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۸، ص ۱۷۴؛ حائری، ۱۴۱۸، ج ۱۲، ص ۱۴۴؛ حلی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۳۱۴). عبارات فقها شاهد وجود معنای عام در حضانت، که شامل آموزش و تربیت می‌شود، است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۲۹۰ و ۲۹۱) و از آنجایی که وجوب حضانت از جهت ادله و اقوال قطعی است، وجوب تربیت نیز ثابت می‌شود. ماده ۱۱۷۸ قانون مدنی ابوبن را مکلف دانسته است تا در حدود توانایی خود به تربیت اطفال خود برحسب مقتضی اقدام نمایند و نباید آنها را مهمل بگذارند. اطلاق این ماده شامل کودکان سالم و معلول می‌شود و می‌توان گفت: در صورتی که حضانت کودک بر عهده ایشان باشد، تربیت وی در این رابطه جزء حق و تکلیف او خواهد بود (مهدوی کنی و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۱۹۴).

## ۲-۳. حق آموزش کودک از منظر قوانین داخلی

در قوانین داخلی ایران، این حق در ذیل نهاد حضانت مبتنی بر فقه امامیه مطرح گردیده است (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۳۹). قانون مدنی ایران باب دوم از کتاب هشتم را به مبحث نگهداری و تربیت اطفال اختصاص داده و تنها در دو ماده ۱۱۰۴ و ۱۱۷۸ صرفاً به یک تعریف

کلی در مورد تربیت اولاد بسنده کرده، اما در مورد حدود، شرایط و ضوابط آن مسکوت است (صفایی و امامی، ۱۳۸۳، ص ۳۳۰). واژه «نگهداری» در ماده ۱۱۶۸ ق.م. به قرینه مواد ۱۱۷۲ و ۱۱۷۵ ق.م. در معنی اعم استعمال شده است که شامل تربیت نیز می‌شود (امامی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۱۹۳)؛ اما این مواد نیز به دلیل اختصار در بحث تربیت کودک نمی‌توانند راهگشا باشند. به موجب ماده ۱۱۷۳ ق.م. برای حمایت از این حق، حمایت‌های قانونی در قالب ضمانت‌اجرای سلب حضانت برای حفظ سلامت جسمی و اخلاقی کودک در نظر گرفته شده است.

در «قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱»، حفظ سلامت جسمانی، روانی، اخلاقی کودک و حق او بر آموزش از مؤلفه‌های تربیت صراحتاً مورد حمایت قرار گرفته و حسب مواد ۲ و ۴ این قانون متخلف از این حقوق شمول ضمانت‌اجرای کیفری است.

در ماده ۱۲ آیین‌نامه اجرای قانون حمایت خانواده مصوب تیرماه ۱۳۴۶ که مقرر شده: «میزان نفقه و هزینه حضانت و تربیت اطفال ...»، «حضانت» و «تربیت» را دو امر جداگانه تلقی نموده‌اند؛ در حالی که در ماده ۱۳ قانون مزبور، همانند قانون مدنی، کلمه حضانت به معنای اعم نگاهداری و تربیت طفل به کار رفته است. بنابراین حضانت اقتداری است که قانون به منظور نگهداری و تربیت اطفال به پدر و مادر اعطا کرده است (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ص ۱۳۹). اگر به پیروی از اصطلاح مرسوم، حضانت را مطلقاً حق بدانیم، با توجه به جوهر حق، والدین در اعمال آن مختارند و تعهدی در قبال طفل و جامعه نداشته، می‌توانند قرارداد خصوصی درباره آن منعقد کنند و ضمن آن، حق خویش را ساقط یا به دیگران انتقال دهند. ولی اگر حضانت را مطلقاً حکم قانون‌گذار یا تکلیف ناشی از این حکم بدانیم، اولویت والدین در اعمال آن نسبت به دیگران مورد نظر قرار نخواهد گرفت؛ بلکه اولویت در زمره احکام یا قوانین امری قرار می‌گیرد. اما قانون‌گذار در ماده ۱۱۶۸ ق.م.، حضانت را هم حق و هم تکلیف ابوبین قرار داده است. نتایج تکلیف بودن حضانت عبارت است از: الف. بی‌اعتباری قرارداد راجع به واگذاری یا اسقاط آن و پرداخت وجه التزام از سوی پدر و مادر؛ ب. مکلف در برابر دیگران مسئول اعمال طفل قرار می‌گیرد؛ ج. در صورت استنکاف از انجام تکلیف، می‌توان مکلف را ملزم نمود.

این نکته در مواد ۹۵۹، ۹۶۰ و ۱۱۷۲ ق.م. ذکر شده است (همان، صص ۲۳۵-۲۵۶). نکته‌ای که در اینجا ذکر آن لازم است این است که اگر بر اثر عدم مراقبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت و تربیت اوست، صحت جسمانی یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر قرار گیرد، دادگاه می‌تواند به تقاضای اقربای طفل یا قیم او یا به تقاضای رئیس دادگستری شهرستان، تصمیم شایسته‌ای اتخاذ کند و طفل را به هر کسی که مقتضی بداند، جهت نگهداری و تربیت بسپارد. اهمیت نگهداری و تربیت اطفال باعث شده است که قانون‌گذار در مواد ۱۲۳۵، ۱۱۸۸، ۱۱۷۹ و ۱۱۷۳ قانون مدنی، ترتیباتی برای تربیت و مقاربت از اطفال مقرر نماید (مهدوی کنی و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۱۲۴). اطلاق این مواد علاوه بر کودکان سالم شامل اطفال دارای معلولیت نیز می‌شود؛ اما از آنجایی که در قانون حمایت از معلولان در زمینه حقوق کودکان و مخصوصاً حق تربیتی و حضانتی آنها، ماده‌ای وجود ندارد، گویی هیچ‌گونه نگاه حمایتی ویژه در این قانون، خاص این کودکان مطرح نشده است. همین امر منجر شده تا والدین در صورت اطلاع از ناهنجاری و معلولیت خاص و ترس از عسر و حرج تربیت و نگهداری، در دوران جنینی، اقدام به سقط این جنین‌ها و از بین بردن کودکان نمایند. در صورتی که با توجه به شرایط خاص این کودکان و عدم اطلاع و توانایی لازم والدین برای تربیت ایشان و به جهت جلوگیری از ورود عسر و حرج ناشی از تربیت این کودکان به والدینشان و بالاخص مادر و جلوگیری از سقط جنین‌های معلول، به نظر می‌رسد لازم است تا موافقت نهادهای حمایتی از جمله بهزیستی، در راستای نگهداری و تربیت این کودکان براساس نوع بیماری و معلولیتشان تا زمان رفع موانع یا تا آخر عمر، جلب شود؛ به گونه‌ای که به هیچ وجه، والدین و مادر مسئولیتی بابت نگهداری، مراقبت، تربیت یا توانبخشی کودک نداشته باشند و پس از تولد، در صورت ناتوانی از تربیت این اطفال، آنها را به سازمان بهزیستی تحویل دهند. خلاصه قوانین اجرایی در راستای تربیت این کودکان، خانواده‌های دارای فرزند معلول را تحت فشار مضاعف قرار داده است و تزامم حقوق را برای کودکان سالم و معلول این خانواده‌ها به وجود آورده که در راستای حل این تزاممات، راهکارهایی ارائه خواهد شد.

#### ۴-۲. حق آموزش کودک دارای معلولیت از منظر اسناد بین‌المللی

مطالعات پژوهشگران حاکی از آن است که تعدادی از افراد دارای معلولیت در طول تاریخ از جریان اصلی آموزش جامعه محروم گردیده‌اند یا آموزش آنها همراه با جداسازی ایشان از دیگر افراد جامعه بوده است. به هر حال، به دلیل مناسب نبودن فضاهای آموزشی، ناتوانی آموزگاران، استاندارد نبودن شیوه‌های آموزشی و ضعف و ناتوانی افراد دارای معلولیت برای حضور در کلاس‌ها، بسیاری از آنها فرصت آموزش را از دست می‌دهند. نتایج پیمایش سلامت جهانی گزارش می‌کند که در حدود ۵۰/۶ درصد مردان معلول در جهان، آموزش ابتدایی را به پایان می‌رسانند و این میزان برای زنان در حدود ۴۱/۷ درصد است (فسایی و فاطمی‌نیا، ۱۳۹۴، ص ۱۷۹).

حق بر آموزش یکی از حقوق شهروندی افراد دارای معلولیت است که شامل فراگیری معلومات از طریق آموزش و پرورش ابتدایی و عمومی و تخصص‌های عملی از طریق آموزش کاربردی، نظیر آموزش فنی و حرفه‌ای می‌باشد. تحصیل لااقل در مراحل ابتدایی باید رایگان باشد. بنابراین تحصیل و آموزش به خصوص در دنیای امروز برای هر فردی با در نظر گرفتن شرایط و موقعیت‌های مختلف، امری ضروری می‌باشد. این حق در بسیاری از اسناد بین‌المللی به‌عنوان وظیفه دولت‌ها و حق بشری مورد تأیید قرار گرفته است. در سال ۱۹۶۰م، کنوانسیون مبارزه با تبعیض در آموزش یونسکو به تصویب سازمان ملل رسید و خوشبختانه دولت ایران هم به این کنوانسیون ملحق شده است؛ اما در آمارهای یونسکو آمده است که ۹۰ درصد کودکان معلول در کشورهای در حال توسعه، در کلاس درس حاضر نمی‌شوند. میزان باسوادی افراد معلول در سطح جهانی، زیر ۳۰ درصد بوده و این میزان برای زنان معلول، طبق گزارش برنامه توسعه سازمان معلولان در سال ۱۳۹۸، یک درصد بوده است.

در مهم‌ترین سند حقوقی معلولین، که همان کنوانسیون حقوق معلولین می‌باشد، در ماده ۲۴، دولت‌های عضو حق آموزش را برای افراد معلول به رسمیت شناخته، برای تحقق این هدف بدون تبعیض و بر مبنای فرصت برابر، نظام آموزشی فراگیری را در تمام سطوح و به صورت



آموزش مادام‌العمر تضمین نموده‌اند. در بند ۵ این ماده نیز، به آموزش عالی برای معلولینی که توانایی آن را دارند، اشاره شده است و دولت‌های عضو ملزم‌اند که بدون تبعیض و به میزان برابر با سایرین، در استیفای این حق یاری نمایند. به نظر می‌رسد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آزادی آموزش و پرورش را پیش‌فرض تلقی نموده و به همین دلیل، به آن اشاره‌ای صریح نداشته است. در این قانون، بر اصل آموزش و پرورش همگانی و رایگان از سطح ابتدایی تا سطح متوسط، تأکید شده است. لذا با توجه به بند ۳ اصل ۳ قانون اساسی، یکی از وظایف اساسی دولت تأمین آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی است. همچنین به دلیل عضویت ایران در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و کنوانسیون مبارزه با تبعیض در آموزش یونسکو، دولت ایران ملزم به رعایت حق آموزش و پرورش است.

در ماده ۲۴ کنوانسیون حقوق دارای معلولیت در طی پنج بند، دولت‌های عضو حق آموزش مادام‌العمر را در مواردی همچون توسعه کامل توانایی‌های انسانی و حس منزلت و خودارزشی و تحکیم احترام به حقوق بشر، آزادی‌های بنیادین و تنوع انسانی؛ توسعه شخصیت، استعداد و خلاقیت توأم با توانایی‌های جسمی و ذهنی افراد دارای معلولیت تا نهایت توانمندی‌های آنها و توانمند ساختن افراد دارای معلولیت جهت مشارکت مؤثر آنان در جامعه آزاد را تضمین می‌نمایند و لذا باید تدابیر حمایتی فردی مؤثر در محیط‌های اجتماعی و دانشگاهی متناسب با شرایط افراد لحاظ شود. آموزش مهارت‌های توسعه اجتماعی و زندگی جهت تسهیل در مشارکت کامل و برابر آنها در جامعه به‌همراه تدابیر مناسبی همچون تسهیل آموزش خط بریل و خط‌های جایگزین، شیوه‌های تقویتی و جایگزین، روش‌ها و قالب‌های ارتباطی و مهارت‌های ترددی و جهت‌یابی و تسهیل حمایت و راهنمایی همسان، تسهیل در یادگیری زبان ایما و اشاره و ارتقای هویت زبانی جامعه ناشنوایان، تضمین ارائه آموزش به افراد و به‌ویژه کودکانی که نابینا، ناشنوا یا نابینا - ناشنوا هستند به مناسب‌ترین زبان‌ها، شیوه‌ها و روش‌های ارتباطی برای افراد و در محیط‌هایی که توسعه اجتماعی و دانشگاهی را به بالاترین میزان افزایش می‌دهد، از

دیگر سیاست‌ها و حقوقی است که دولت‌ها تضمین نموده‌اند. تدابیر مناسب به منظور استخدام معلمان (از جمله معلمان دارای معلولیت که از شایستگی در زبان ایما و اشاره یا خط بریل برخوردارند)، آموزش افراد حرفه‌ای و کارکنانی که در تمامی سطوح آموزشی کار می‌کنند، دسترسی به آموزش‌های عالی عمومی، آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، آموزش ویژه بزرگسالان و آموزش‌های مادام‌العمر بدون تبعیض و بر مبنای برابر با سایرین نیز از جمله تعهدات دولت‌ها به شمار می‌آید.

در اسنادی که به آموزش و تربیت کودک توجه شده، به صورت جداگانه و مشروح، به مسئله حق والدین بر تربیت کودک توجه نشده است، اما اجمالاً مسئول اصلی در تربیت کودک را والدین وی شناسایی می‌کند. بر اساس بند ۱ ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر: «والدین یا قیم قانونی، مسئولیت اصلی برای رشد و پیشرفت کودک را بر عهده دارند و اساسی‌ترین مسئله آنان منافع عالیۀ کودک است». کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹م در بند ۳ ماده ۲۶، به طور صریح از مسئولیت اصلی والدین در تربیت و آموزش کودکان سخن گفته است.

### ۳. ضوابط حاکم بر رفع تراحم حق تربیت کودکان سالم و کودکان دارای معلولیت

هر حق و آزادی می‌تواند به حکم قانون یا ضرورت‌های جامعه در معرض محدودیت‌هایی قرار گیرد. یکی از اصول حاکم بر خانواده که می‌تواند در رفع تراحمات کمک‌کننده باشد، اصل رعایت مصالح کودک است. این اصل از مجموعه مقررات حاکم بر خانواده استخراج می‌شود. ضوابط حاکم بر تشخیص مصادیق مصلحت در مقام عمل را باید از متون فقهی و تفسیرهای موجود از کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت و کنوانسیون حقوق کودک اصطیاد کرد؛ چرا که دانستن ضوابط و به کار بستن آن در مقام قانون‌گذاری، این امکان را برای اولیای قانونی فراهم می‌آورد که با برداشتی آگاهانه و با لحاظ شرایط اختصاصی هر کودک مبتنی بر اصل مصلحت به نحو مطلوب عمل نمایند. از آنجایی که اصل مصلحت اعتباری دائمی در رفتار با کودک دارد، مصادیق آن بر اساس شرایط هر کودک متغیر می‌باشد که باید برای آن چارچوب‌هایی در مقام عمل تبیین نماییم.

#### ۴. معیارهای مطرح در کنوانسیون حقوق کودک جهت رفع تراحم حقوق

از جمله معیارهای قابل اصطیاد از متن کنوانسیون عبارت‌اند از:

##### ۴-۱. قانونی بودن دخالت

ماده ۱۶ کنوانسیون حقوق کودک ورود به حریم خصوصی کودک را به‌طور غیرقانونی منع کرده است؛ بدین معنا که هیچ مداخله‌ای جز در محدوده پیش‌بینی‌شده توسط قانون نباید صورت گیرد. بنابراین در جایی که تصویب قانون در جهت حمایت از کودکان دارای معلولیت با حقوق کودکان سالم تراحم پیدا می‌کند، تنها قوانین و مداخلاتی که بر پایه قانون باشد و با تمهیدات و اهداف میثاق همخوانی داشته باشد، از لحاظ بین‌المللی قابل قبول است. حق آموزش کودکان در اصل ۳۰ قانون اساسی به‌طور خاص مطرح گردیده است؛ به‌نحوی که تأمین وسایل آموزش و پرورش رایگان برای همه فرزندان ملت تا پایان دوره متوسطه و تحصیلات عالی، وظیفه دولت شناخته شده است و اطلاق این ماده شامل کودکان دارای معلولیت نیز می‌گردد. لذا دولت ملزم گردیده است — ولو با هزینه‌های بیشتر — امکانات مناسب برای تحصیل کودکان کم‌توان ذهنی را با توجه به درجه آنها (تربیت‌پذیر، آموزش‌پذیر و ...) فراهم آورد. به همین منظور، در قانون برنامه دوم توسعه کشور، در جاهایی که امکانات آموزش و پرورش فراهم شده، تحصیل کودکان اجباری است و قانون‌گذار به این اندازه اکتفا ننموده و براساس ماده ۴ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان، ممانعت از تحصیل کودکان را به‌عنوان جرم معرفی کرده است. همچنین براساس ماده ۴ قانون تأمین وسایل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی مصوب ۱۳۵۳، والدین یا سرپرست قانونی با داشتن استطاعت مالی، مکلف‌اند موجبات تحصیل کودک یا نوجوان کمتر از ۱۸ سال خود را فراهم کنند و در صورتی که از تحصیل کودک یا نوجوان جلوگیری نمایند، به جزای نقدی و در مواردی، به حبس از ۱ تا ۳ سال محکوم خواهند شد. اگرچه این قانون (قانون تأمین وسایل و امکانات تحصیل جوانان ایرانی) از جمله قوانین متروکی به حساب می‌آید که در عمل، مورد توجه و استناد دادگاه‌ها قرار نگرفته است (رضایی و السان، ۱۳۸۷، ص ۲۲۴). همان‌طور که پیداست، حق علم‌آموزی برای کودکان به رسمیت شناخته شده

و هرگاه پدر و مادر مانع ادامه تحصیل کودک شوند، تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند و ضمانت‌اجرای سنگینی برای ممانعت از تحصیل کودکان در نظر گرفته شده است (زینالی، ۱۳۸۲، ص ۷۷ و ۷۸). بنابراین نمی‌توان با دستاویزی از قبیل فقر، نیاز به دستمزد کودک و دوری راه، کودکان را از تحصیل بازداشت. طبق مواد ۱ و ۲ قانون تأمین وسایل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی سال ۱۳۵۳، کلیه اطفال و جوانان ایرانی واجد شرایط تحصیل باید بدون هیچ مانعی به تحصیل پردازند و هیچ‌کس نمی‌تواند آنها را از تحصیل بازدارد. لذا در هر محلی که موجبات تحصیل ابتدایی و راهنمایی فراهم شده باشد، پدر و مادر یا سرپرست قانونی موظف‌اند نسبت به ثبت‌نام و فراهم کردن موجبات تحصیل کودک اقدام کنند. در اساسنامه سازمان آموزش و پرورش استثنایی مصوب ۱۳۷۰/۰۵/۲۹ کمیسیون آموزش و پرورش مجلس شورای اسلامی، طراحی سیستم آموزشی، پرورشی و توانبخشی باید به‌نحوی باشد که ناتوانایی‌های ذهنی و جسمی کودکان و دانش‌آموزان استثنایی جبران شود تا این‌گونه کودکان توانایی لازم جهت حضور در موقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی را پس از گذراندن مراحل تحصیل داشته باشند که این موارد ذیل ماده ۲، تحت عنوان اهداف و ذیل ماده ۳، تحت عنوان وظایف سازمان آموزش و پرورش استثنایی قرار گرفته است.

با نگاهی به مقررات داخلی ایران، مشاهده می‌شود که در قانون جامع حمایت از معلولان، حقوق آموزشی کودکان کم‌توان به رسمیت شناخته شده و سازمان بهزیستی بنابر این قانون مکلف شده تا در چارچوب اعتبارات مصوب در قوانین بودجه سالانه، اقدامات لازم را انجام دهد. نکته مثبت و جالب این قانون این است که مسئله مشارکت خانواده‌های معلول و همکاری بخش غیردولتی، اعم از خصوصی، تعاونی و مؤسسات خیریه، برای ارائه خدمات توانبخشی، حمایتی، آموزشی و حرفه‌آموزی معلولان مطرح گردیده است تا قانون در تأمین نیازها و رفع مشکلات معلولان نقش عمده‌ای ایفا کند (رضایی و السان، ۱۳۸۷، ص ۲۲۵).

همان‌گونه که در قبل بیان شد، در ماده ۲۴ کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت، حق آموزش برای افراد دارای معلولیت به رسمیت شناخته شده و در بندهای ۱ و ۲ آن، به حقوق این کودکان

و تحقق آن بدون تبعیض و بر مبنای فرصت برابر و برخورداری از حمایت لازم در حوزه نظام آموزش همگانی به منظور تسهیل در آموزش اشاره شده است. لذا بر مبنای بند ۳ و ۴ این ماده قانونی، تدابیر قانونی‌ای از جمله: آموزش خط بریل و خط‌های جایگزین، شیوه‌های تقویتی و جایگزین، روش‌ها و قالب‌های ارتباطاتی و مهارت‌های ترددی و جهت‌یابی، آموزش زبان ایما و اشاره و ارتقای هویت زبانی جامعه ناسنوایان، جهت تسهیل در مشارکت کامل و برابر این افراد در امر آموزش توسط دولت لحاظ گردیده است که به منظور کمک به تضمین تحقق این حق، تدابیر مناسبی از جمله استخدام معلمان، به خصوص معلمان دارای معلولیت که از شایستگی در زبان ایما و اشاره یا خط بریل برخوردارند و آموزش افراد حرفه‌ای و کارکنانی که در تمامی سطوح آموزشی کار می‌کنند، اتخاذ شده است؛ به نحوی که چنین آموزش‌هایی مشتمل بر آگاهی از معلولیت و استفاده از شیوه‌های جایگزین و تقویتی و روش‌ها و قالب‌های ارتباطاتی، فنون آموزشی و مواد مورد نیاز جهت حمایت از افراد دارای معلولیت خواهد بود تا همسان‌سازی متعارف برای افراد دارای معلولیت تضمین گردد.

نکته مهمی که در آخر لازم به ذکر است این است که اگرچه قانون به گونه‌ای تحسین‌آمیز، همه مباحث مرتبط با آموزش معلولان را در بر دارد، حقیقت این است که در عرصه عمل، میان مرحله «قانون‌گذاری» و «اجرا» تفاوت وجود دارد. بنابراین اجرای این قوانین نیازمند «فرهنگ‌سازی» می‌باشد و برای تحقق تمام اهداف مورد نظر، مجلس و دولت در مورد اشخاص کم‌توان و دارای معلولیت باید این امر را در میان مردم جامعه نهادینه سازند که این افراد به عنوان جزیی از جامعه و از اعضای ثابت اجتماع بشری‌اند و لازم است حقوق ایشان محترم شمرده شود و باید مجلس و دولت بر رعایت هرچه بیشتر قوانین اصرار ورزند.

## ۲-۴. خودسرانه نبودن دخالت

اصطلاح «خودسرانه» در ماده ۱۶، دخالت‌هایی را در بر می‌گیرد که اگرچه در قانون مجاز شمرده شده‌اند، مستبدانه محسوب می‌شوند. این عبارت، دولت‌ها را از امکان نقض حریم خصوصی کودکان توسط قانون به طور غیرضروری و به گونه‌ای که با اهداف کنوانسیون هم‌سو

نباشد، منع می‌کند. در تبیین مفهوم «مداخله خودسرانه»، دو ضابطه «منطقی» و «معقول» بودن مداخله تحت هر شرایطی مورد توجه مفسران این ماده قرار گرفته است (اسدی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۱۶).

### ۳-۴. انطباق مداخله با منافع عالیة کودک

مطابق بند ۱ ماده ۳ کنوانسیون حقوق کودک، در تمام اقدام‌های مربوط به کودک، منافع کودک از اهم ملاحظات می‌باشد. از اطلاق این عبارت می‌توان چنین برداشت کرد که بنابراین در تعارض بین منافع عالیة کودک سالم با کودک معلول یا با مصالح جامعه و دیگران از قبیل والدین، اولویت با منافع عالیة کودک (چه سالم و چه دارای معلولیت) است. تشخیص منافع عالیة کودک نیاز به تعیین معیارهایی دارد، اما این معیارها نباید غیرقابل انعطاف باشد و همواره باید به نظرات کودک و خانواده او، فهم کودک از زمان، نیاز کودک به ادامه زندگی و حقوق انسانی وی توجه نمود؛ زیرا منافع عالیة هر کودکی باید با عنایت به وضعیت و شخصیت او تفسیر شود (همان‌جا). یکی از معیارهای تأمین مصالح عالیة کودک بهره‌مندی از آموزش خوب و متناسب، همانند آموزش پیش‌ازمدرسه، آموزش غیررسمی و رسمی، به‌صورت رایگان است؛ به‌نحوی که در تمامی تدابیر و فعالیت‌های آموزشی متعلق به کودکان با بیماری خاص یا دارای معلولیت، مصالح عالیة آموزشی آنها مراعات شود. لذا لازم است جهت ترویج فرهنگ آموزش‌وپرورش و آموزش با کیفیت، معلمان و سایر افراد فعال در حوزه‌های مرتبط با تربیت و آموزش کودکان دارای معلولیت، آموزش ببینند و دولت نیز محیط مطلوب و روش‌های آموزشی متناسب و پیشرفته‌ای را برای آموزش این کودکان با نیازهای خاص فراهم آورد؛ چرا که آموزش زمینه و فرصتی برای به کار بستن فعالیت‌های نشاط‌آور، بهره‌مندی از احترام، مشارکت و نیل به اهداف آینده این کودکان و خانواده‌هایشان به حساب می‌آید و به همین دلیل، می‌توان گفت از جمله موارد شناسایی مصالح عالیة کودک، استیفای این حق و به تبع آن، ارتقای مسئولیت‌پذیری این کودکان است.

از آنچه بیان شد، می‌توان چنین گفت که ما باید برای کودک دارای معلولیت منافع عالیة وی

را در نظر بگیریم؛ اما از آنجایی که این کودک در خانواده و در حضور خواهران و برادرانش رشد می‌نماید، اقتضای رعایت عدالت و انصاف نسبت به همه اعضای خانواده و استیفای حقوقشان این است که ما در همه‌جا تنها کودک دارای معلولیت را ملاک در تصمیم‌گیری نهایی در نظر نگیریم و در کنار همه اعضای خانواده و منافع عالیّه همه نقش‌های موجود در خانواده، به وی توجه کنیم و در جایی که مصالح همه کودکان و اعضای خانواده تعارض نمودند، مینا را مصلحت جمعی خانواده در نظر گرفته، براساس آن برای آموزش کودکان دارای معلولیت تصمیم بگیریم. پس منفعت عالیّه یک کودک به‌تنهایی نمی‌تواند مبنای تصمیم‌گیری قرار گیرد.

#### **۵. معیارهای ماهوی حل تزاخمت حقوق کودکان سالم با کودک دارای معلولیت**

کودکان دارای معلولیت به‌دلیل عدم اتمام رشد و تکامل در ابعاد مختلف وجودی، به‌واسطه ضعف و نقص نسبتاً پایدار در جسم یا روان، زمینه آسیب‌پذیری بیشتری را دارند و لذا مستعد آسیب و نیازمند حمایت‌های ویژه و دقت‌نظر بیشتر نسبت به افراد بالغ هستند. در ماده ۲۳ کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹م (CRC) و ماده ۷ کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت ۲۰۰۶م (CRPD)، به حقوق کودکان دارای معلولیت توجه شده، اما در قانون حمایت از معلولان ۱۳۹۷، که رویکردی عمومی دارد، بخش جداگانه‌ای برای کودک معلول در نظر گرفته نشده است. در کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت، با یادآوری تعهدات دولت‌های عضو درمورد کنوانسیون حقوق کودک و با اذعان به اینکه کودکان معلول باید از بهره‌مندی کامل از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین بر مبنای برابر با سایر کودکان برخوردار گردند، براساس اصل احترام به ظرفیت‌های قابل‌تحول کودکان معلول و احترام به ایشان در جهت حفظ هویت خویش، حقوقی را برای کودکان معلول براساس معیارهای مادی و ماهوی به‌صورت دقیق و منظم مورد بررسی قرار داده است که در ادامه، با توجه به کنوانسیون حقوق کودک و کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت و براساس متون فقهی اسلام و حقوق ایران، به استخراج و طبقه‌بندی این ضوابط استقرایی و تمثیلی می‌پردازیم.

### الف. سن کودک

در بند ۳ ماده ۴۰ کنوانسیون حقوق کودک، عامل سن به طور کاملاً صریح به عنوان یکی از معیارهای مؤثر در ارزیابی مصالح کودک تلقی شده است. در بند ۳ ماده ۷ کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت، دولت‌های عضو متضمن شده‌اند تا کودکان دارای معلولیت از حق بیان آزادانه نظرات خود در تمامی امور تأثیرگذار بر آنها برخوردار باشند و نظرات آنها براساس سن و بلوغ و بر مبنای برابر با سایر کودکان از سنجش مناسب برخوردار گردد و در تحقق حقوق آنها، کمک‌های متناسب با سن و ناتوانی ارائه گردد. همان‌گونه که مشاهده می‌گردد، معیار سن در نوع حمایت قانونی از کودکان تأثیرگذار است.

در حقوق اسلام براساس آیات قرآن و روایات معصومین، تعیین سن برای شیر خوردن (بقره، ۲۳۳)، میزان بازی و آزادی کودک، نوع آموزش و نحوه و میزان مشورت (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۴۷۶)، چگونگی آموزش نماز و روزه‌تربینی (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۵، ص ۱۳۳)، جدا نمودن محل خواب (همان، ج ۱۰۱، ص ۴۷) و نحوه تنبیه بدنی (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۱۱)، در راستای حمایت از حقوق و تأمین مصالح کودک بیان گردیده است. در قوانین ایران، ضابطه سن کودک در مواد قانونی‌ای همچون مواد ۱۰۴۱ و ۱۱۶۹ ق.م.م، ماده ۱۴۶ قانون مجازات اسلامی، ماده ۲۵ اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۴/۳/۲۴، ماده ۷۹ قانون کار مصوب ۱۳۶۹، ماده ۱۳ آیین‌نامه صدور انواع گواهینامه‌های رانندگی مصوب ۱۳۹۴/۱۱/۹، ماده ۳۶ قانون انتخابات ریاست‌جمهوری مصوب ۱۳۸۵ و ... نقش مبنایی دارد و می‌توان وجود کانون اصلاح و تربیت به جای زندان برای کودکان و نوجوانان را مؤیدی بر این مطلب دانست.

### ب. جنسیت

هویت و شخصیت فردی کودک مجموعه‌ای از خصلت‌ها و ویژگی‌هایی چون جنس، نژاد، اعتقادات و هویت فرهنگی است. کودکان و نوجوانان دارای معلولیت نیازهای اساسی مشترکی دارند که به ویژگی‌های فردی، جسمانی، اجتماعی و فرهنگی آنان بستگی داشته، در طول زمان



نیز تغییر می‌کند. بنابر بند ۵۵ ملاحظات کلی کمیته حقوق کودک، به دلیل عدم تشابه بچه‌های یک گروه به یکدیگر، در ارزیابی مصالح عالیۀ کودکان توجه به تنوع کودکان حائز اهمیت است. در فقه امامیه، جنسیت مبنای قضاوت متفاوت و متناسب با شرایط، روحیات، ویژگی‌ها و وظایف هر یک از زنان و مردان است. در حقوق ایران، که از فقه امامیه نشئت می‌گیرد، این مسئله در صدور حکم تأثیرگذار است؛ به عنوان نمونه، در رأی شعبه ۱۹ دادگاه خانواده کرج، حضانت فرزند اناث بیش از هفت سال، بر مبنای قانون و رأی مشهور فقها در حضانت که حضانت دختر تا هفت سال با مادر و پسر تا دو سال با پدر است (خویی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۳۲۰)، به پدر محول گردید؛ اما دادگاه تجدیدنظر استان تهران مورخ ۱۳۸۶/۶/۲۶ دادنامه شماره ۸۸۸، ضمن نقض این رأی اظهار می‌دارد: «با توجه به اینکه فرزند اناث مراهق و مشرف به بلوغ است و نیاز به آموزش‌های زنانه دارد، پدر قادر نیست اطلاعات و مهارت‌های لازم را در اختیار او قرار دهد. لذا واگذاری دختر به پدر موافق مصلحت او نیست»؛ بنابراین در این مسئله با توجه به جنسیت و نیاز کودک و مصلحت وی، حکم به واگذاری دختر به مادر کرد ([www.ghavanin.ir](http://www.ghavanin.ir)).

### ج. مراقبت روحی و عاطفی

زمینه حمایت و مراقبت از کودک باید در جهت آرامش و آسایش روحی و عاطفی باشد. آسایش کودکان به معنای گسترده شامل نیازهای اساسی مادی، جسمانی، تربیتی و عاطفی است. اگر والدین یا مراقبان اصلی کودک به نیاز عاطفی او پاسخ ندهند، باید اندیشید تا از طرق دیگر، احساس نیاز به امنیت در کودک تأمین شود. کودکان نیاز دارند در مراحل اولیه عمر خود با یک مراقب مهربان ارتباط نزدیک داشته باشند و این ارتباط صمیمی باید در طول رشد کودک، با فراهم آوردن محیط امن، سالم و پایدار برای او ادامه پیدا کند (ملاحظات کلی کمیته حقوق کودک، بندهای ۷۱ و ۷۲). ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده و ماده ۲۳ آیین‌نامه اجرایی آن مصوب ۱۳۹۳/۱۱/۲۷ قوه قضائیه نیز در همین راستاست.

### د. مراقبت جسمی

افراد در مراحل مختلف زندگی همچون کودکی و کهنسالی یا در وضعیت‌های خاصی همچون

وجود بیماری‌های جسمانی به مراقبت و حمایت ویژه توسط خانواده نیاز دارند. کارکرد حمایتی و مراقبتی خانواده هماهنگ با امور روانی، اخلاقی و حقوقی می‌باشد که در قرآن مورد توجه ویژه قرار گرفته است (بقره، ۲۳۳؛ احقاف، ۱۵).

در ارزیابی مصالح عالیۀ کودک حق سلامتی وفق ماده ۲۴ کنوانسیون و مراعات جنبه‌های مرتبط با وضعیت جسمانی او بسیار حائز اهمیت است. از این رو، کودکان باید از همه اشکال خشونت، ضرر یا تجاوز جسمی، روانی، جنسی، اقتصادی، کاری و جنگی مطابق مواد ۳۲ تا ۳۹، مصون و محفوظ بمانند. اصل احتیاط حکم می‌کند در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با سلامت کودک، احتمال وقوع خطرات و مواجهه با بیماری‌ها و مضرات نیز مورد نظر باشد.

### همراهی کودک دارای معلولیت با والدین

از جمله معیارهای مؤثر در تعیین مصلحت کودک، حفظ حریم روابط خانوادگی است. در مقدمۀ کنوانسیون حقوق کودک با توجه به اینکه سازمان ملل در اعلامیۀ جهانی حقوق بشر اعلام نموده است که دوران کودکی مستلزم مراقبت‌ها و مساعدت‌های ویژه است، خانواده را به‌عنوان جزء اصلی جامعه و محیط طبیعی برای رشد و رفاه تمام اعضای خود خصوصاً کودکان معرفی کرده و خواستار حمایت‌ها و مساعدت‌های لازم برای انجام این کارکرد خانواده از جانب دولت شده است؛ به‌نحوی که بتواند مسئولیت‌های خود را در جامعه ایفا کند. لذا همراهی با کودک برای رشد کامل و متعادل شخصیتی خود می‌بایست در محیط خانواده و در فضایی سرشار از خوشبختی، محبت و تفاهم صورت گیرد تا کودک آمادگی کامل برای زندگی فردی در جامعه داشته باشد و در سایۀ ایده‌آل‌هایی که در منشور سازمان ملل اعلام شده، از جمله احترام، بردباری، آزادی، برابری و اتحاد، بزرگ شود.

در قانون مذکور در زمینه جدایی کودک، کشورهای طرف کنوانسیون تضمین می‌نمایند که کودکان علی‌رغم خواسته‌شان از والدین خود جدا نشوند، مگر در مواردی که مقامات ذی‌صلاح مطابق قوانین و مقررات و منوط به بررسی‌های قضایی، مصمم شوند که این جدایی به نفع کودک است. ماده ۱۸ قانون مذکور بر این مطلب تأکید می‌کند. کشورهای طرف کنوانسیون

به منظور تضمین و اعتلای حقوقی که در این کنوانسیون بیان شده است، همکاری‌های لازم را با والدین و قیم‌های قانونی در جهت اجرای مسئولیت‌هایشان برای تربیت کودک به عمل خواهند آورد و ایجاد مؤسسات، تسهیلات و خدماتی را برای نگهداری کودکان تضمین خواهند کرد. قانون مذکور در نهایت، در ماده ۲۰ اذعان می‌دارد که کودک نباید به طور موقت یا دائم از محیط خانواده و از منافع خویش محروم باشد و باید از طرف دولت، تحت مراقبت و مورد مساعدت قرار گیرد و کشورهای عضو براساس قوانین داخلی خود، باید مراقبت‌هایی از جمله: تعیین سرپرست کفالت در قوانین اسلامی، فرزندخواندگی یا در صورت لزوم «اعزام کودک» به مؤسسات مناسب مراقبت از کودکان، به هنگام بررسی راه‌حل‌ها، جهت استمرار در تربیت کودک، قومیت، مذهب، فرهنگ و زبان کودک را در نظر بگیرند. ضابطه ارتباط کودک با والدین علاوه بر قوانین بین‌المللی، در قوانین داخلی تحت عناوین نهادهای حقوقی حضانت و ملاقات در مواد ۱۱۶۸ و ۱۱۷۲ ق.م. مطرح شده است. از طرف دیگر، حضانت تکلیف هم هست و بنابراین هیچ‌کدام از والدین نمی‌توانند از پذیرش آن امتناع بورزند و در صورت امتناع، اجبار می‌شوند (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۶). تکلیف دانستن حضانت برای والدین نشان‌دهنده حق همراهی کودک با والدین، نگهداری و پرورش آنهاست. اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۱۳۷۴ مورخ ۱۳۶۱/۴/۱ بیان می‌نماید: «حضانت و نگهداری اطفال برای ابوبین حق و تکلیف بوده و قابل اسقاط یا مصالحه نیست»؛ زیرا حقوقی که مقنن و شارع برای کودک پیش‌بینی کرده است، جنبه امری دارد.

### و. آسیب‌پذیر بودن کودک دارای معلولیت

نکته حائز اهمیت این است که مصالح عالیّه کودکان به یکدیگر شبیه نیست و نمی‌توان نسخه کلی برای همه تجویز نمود؛ چرا که امکان آسیب‌پذیری و ناتوانی کودک دارای معلولیت عاملی مهم در تشخیص مصلحت کودک به حساب می‌آید و معلولیت ضریب آسیب‌پذیری کودک را افزایش می‌دهد. لذا باید این نکته لحاظ گردد و در بیان حقوق کودکان دارای معلولیت، انواع آسیب‌پذیری هر کودک و مراتب آن در نظر گرفته شود؛ چرا که هر کودکی منحصر به فرد

است و ارزیابی هر حالتی باید به حسب ویژگی‌های فردی وی از زمان تولدش و با توجه به بازنگری‌های دوره‌ای بعدی به منظور اتخاذ تدابیر معقول و متناسب توسط متخصصان متعدد صورت پذیرد. به عنوان نمونه، در دعوی که موضوع اختلاف کودک ناشناخت، شعبه ۲۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در تاریخ ۱۳۸۶/۵/۲۹ و کلاسه پرونده ۱۶۸/۲۶/۸۶-۱۷۰۰ چنین استدلال می‌نماید که از آنجا که طفل ناشناخت و پدر به لحاظ مشغله، قادر به اداره او نیست و مادر کارمند دایره توان بخشی بوده و قادر است با لب‌خوانی با طفل مکالمه و از او مراقبت کند، مصلحت طفل در حضور نزد مادر است؛ زیرا با توجه به مدارک ابرازی، فقط مادر است که با طفل مکالمه و مکنونات او را دریافت می‌کند.

### یافته‌های پژوهش

حق والدین بر تربیت کودکان دارای معلولیت از حقوق به رسمیت شناخته شده در فقه امامیه، نظام حقوقی ایران و نیز اسناد حقوقی بین‌المللی است. گستره اعمال این حق نیز مانند بسیاری از حقوق انسانی، مطلق نیست و محدودیت‌هایی قانونی بر آن وارد می‌شود. این محدودیت‌ها در حقیقت ناشی از تزاخم حق کودکان سالم و معلول در تربیت کودک با بعضی از حقوق جسمانی و معنوی کودکان است. در رفع این تزاخمت، توجه به معیارهایی همچون قانونی بودن، خودسرانه نبودن و مطابقت با منافع عالیۀ کودکان، چه در سمت کودکان دارای معلولیت چه کودکان سالم، از دیدگاه اسناد بین‌المللی مطرح می‌گردد و از لحاظ فقه امامیه و قانون داخلی، در ترجیح حقوق کودکان دارای معلولیت بر حقوق کودکان سالم در یک خانواده، لحاظ معیارهایی همچون سن، جنسیت، میزان نیاز به مراقبت‌های جسمی و روحی، نوع معلولیت و آسیب‌پذیر بودن کودک لازم و ضروری به نظر می‌آید. لذا می‌توان به شکل گزاره‌های فقهی چنین بیان کرد:

- علاوه بر لحاظ کردن معیارهای فوق برای حل تزاخم حقوق کودکان معلول با دیگر فرزندان، توجه به این مطلب لازم است که حق مطلق است و شامل همه فرزندان سالم و معلول می‌شود و همه این کودکان باید بتوانند از حق خود بهره‌مند گردند.

- وجود معلولیت در فرزندان یکی از حیثیات اثبات حقوق خاص برای ایشان است؛ به نحوی که اگر فرزند دارای معلولیت ذهنی باشد، مستلزم مراقبت‌های ویژه خواهد بود.
- در درجه اول به نظر می‌رسد در موارد زیادی به دلیل وجود فرزند معلول و مشغله زیاد والدین برای تربیت کودک معلول، فرزندان سالم مغفول واقع می‌شوند. اگر نگاه ما به میزان تأثیر حضور فرزندان سالم و معلول در آینده جامعه باشد، با نگاه حسابگرانه و منطقی، والدین را ملزم به تربیت فرزندان سالم نماییم تا در آینده برای جامعه مفید باشند و بتوانند باری را از دوش جامعه بردارند نه اینکه به دلیل معلولیت یا حس ترحم، به تربیت و آموزش کودکان معلول بپردازیم؛ اما قاعدتاً این مطلب با توجه به در نظر گرفتن همه شرایط کودکان سالم و معلول، نتیجه درستی محسوب نمی‌شود؛ چرا که با توجه به شرایط ایشان، رعایت جانب عدالت شرط است و آنچه به عدالت نزدیک‌تر است، این است که کودکان معلول بتوانند همانند کودکان سالم از حق آموزش و تربیت بهره‌مند گردند و این طبیعی است که به علت ناتوانی، نیازمند حمایت بیشتر برای دسترسی به حقوق اولیه خود هستند؛ اما در این راستا، نباید این حمایت مضاعف از کودکان معلول مانعی برای دستیابی دیگر افراد به حقوقشان یا حتی مضر به حقوق دیگران باشد.
- رعایت اعتدال در تربیت بین فرزندان در تمامی امور مربوط به آنها، از جمله مهرورزی و ابراز محبت، بر والدین واجب است و ملاک رعایت عدالت و مهرورزی دو شاخص «نیاز» و «ظرفیت» فرزندان است. لذا در جایی که به علت معلولیت و به اقتضای نیازهای روانی و اساسی فرزند معلول، «نیاز» و «ظرفیت» دریافت مراقبت و آموزش وی بیشتر از دیگران است، لحاظ این مسئله بر والدین واجب است؛ وگرنه در صورت تساوی فرزندان با یکدیگر، عدالت‌ورزی به مساوات منجر می‌شود و در واقع، مساوات در مهرورزی و تربیت واجب است.

- با توجه به مطالب ارائه شده، می توان گفت خلأ قوانین اجرایی برای آموزش و تربیت کودکان دارای معلولیت منجر به ایجاد عسر و حرج برای خانواده و تزامم حقوق برای کودکان سالم و معلول می شود؛ لذا تصویب قوانینی در جهت نگهداری و آموزش ضمانت شده برای کودکان دارای معلولیت خاص در سازمان های حمایتی از جمله بهزیستی، علاوه بر جلوگیری از سقط جنین معلول به علت ترس از نگهداری و تربیت توسط والدین، این امکان را فراهم می کند تا این کودکان در سازمان های مرتبط با حمایت ویژه تربیت شده و به حق مسلم خود در زندگی، یعنی بهره مندی از آموزش و تربیت، دست یابند.

### منابع

- قرآن کریم.
- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵ق). *عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیّه*، ج ۱. قم: دار سیدالشهدا للنشر، چاپ اول.
- ابن بابویه، محمد (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*. قم: اسلامی، چاپ دوم.
- اسدی نژاد، سید محمد؛ رستمی چلکاسری، عباداله و مرادی، فاطمه (۱۳۹۴). «حق آموزش و تربیت کودک در قوانین ایران و اسناد حقوق بشری». *دوفصلنامه فقه و حقوق خانواده*، ۲۰(۶۲)، صص ۱۷۳-۱۹۴.
- اسدی، لیلا سادات (۱۳۸۸). «حریم خصوصی کودک و حق والدین بر تربیت». *ندای صادق*، ۱۴(۵۱)، صص ۳۱-۵.
- اعرافی، علیرضا (۱۳۹۱). *فقه تربیتی*. قم: اشراق و عرفان.
- \_\_\_\_\_ و موسوی، سید نقی (۱۳۹۰). «دانش تربیت، وضعیت مطلوب علوم تربیتی». *اسلام و پژوهش های تربیتی*، ۲(۶)، صص ۵۷-۷۶.
- امامی، سید حسن (۱۳۷۴). *حقوق مدنی*، جلد ۵. تهران: اسلامی.
- انصاری شیرازی، قدرت الله و پژوهشگران مرکز فقهی ائمه اطهار (۱۴۲۹ق). *موسوعه احکام الأطفال و أدلتها*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- انصاری القرطبی، محمد بن احمد (۱۴۰۹ق). *تفسیر القرطبی: الجامع الاحکام القرآن*. القاهرة: دارالغد العربی، چاپ دوم.
- انصاریان، حسین (۱۳۹۳). *تفسیر حکیم*. قم: دارالعرفان.

- آل عصفور بحرانی، حسین (۱۴۱۰ق). *الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع (للفیض)*. قم: مجمع البحوث العلمیه، چاپ اول.
- بهشتی، احمد (بی تا). *اسلام و حقوق کودک*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم.
- بیدگلی، سعید (۱۳۹۰). «مشکلات و خلأهای قانونی نهاد حضانت در نظام حقوقی ایران». *دوفصلنامه فقه و حقوق خانواده*، ۱۶(۵۵)، ص ۲۴-۵.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۴۱۰ق). *غرر الحکم و درر الکلم*. قم: دار الکتاب الإسلامی، چاپ دوم.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین (۱۴۱۳ق). *مسالك الأفهام*. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، چاپ اول.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۵). *ترمینولوژی حقوق*. تهران: کتابخانه گنج دانش، چاپ هشتم.
- جمعی از پژوهشگران زیر نظر هاشمی شاهرودی (۱۴۲۶ق). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام*. قم: دایرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق). *الصحاح*. تصحیح احمد عبدالغفور عطار. بیروت: دار العلم للملایین، چاپ اول.
- حائری، سید علی بن محمد (۱۴۱۸ق). *ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل*. قم: آل البیت<sup>(ع)</sup>، چاپ اول.
- حجتی، سید محمدباقر (۱۳۸۵). *اسلام و تعلیم و تربیت*. تهران: فرهنگ اسلامی.
- حرانی، حسن بن شعبه (۱۴۰۴ق). *تحف العقول*. قم: جامعه مدرسین قم.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۲ق / ۱۴۰۹ق). *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. قم: مؤسسه آل البیت، چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ و نوری، میرزا حسین (۱۳۹۱). *وسائل الشیعه*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- حسینی همدانی، محمدحسین (۱۴۰۴ق). *انوار درخشان*. تهران: لطفی، چاپ اول.
- حسینی، سید محمدمرتضی (۱۴۱۴ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*. بیروت: دارالفکر، چاپ اول.
- حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۹ق). *شرایع الإسلام*، جلد ۱. تهران: انتشارات استقلال.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق، الف). *قواعد الأحکام*. قم: نشر الإسلامیه، چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق، ب). *مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- حلی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*. قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول.
- خوانساری، سید احمد (۱۳۵۵). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*. تهران: مکتبه الصدوق، چاپ دوم.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۱ق). *المسائل الشرعیه*. بیروت: مؤسسه الاحیاء الآثار الامام خویی، چاپ چهارم.

- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۶۴). *درآمدی بر حقوق اسلامی*، جلد ۱. تهران: اسلامی، چاپ اول.
- رازی، ابوالفتح (۱۴۰۸ق). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- رضا، محمدرشید (بی تا). *تفسیر المنار*. قم: دار الفکر.
- رضایی، علی و السان، مصطفی (۱۳۸۷). «حقوق آموزشی کودکان معلول در ایران: ضرورت همگامی با تحولات بین‌المللی». *مجله پژوهش‌های حقوقی*، شماره ۱۳، ص ۲۲۱-۲۳۳.
- رضوانی مفرد، احمد و نوراحمدی، انسیه (۱۳۹۹). «حقوق اشخاص دارای معلولیت در قانون حمایت از معلولان ۱۳۹۶ با رویکردی بر نامه امام علی (ع) به مالک اشتر». *فصلنامه پژوهش‌نامه نهج البلاغه*، ۸(۳۲)، ص ۶۱-۸۰.
- زینالی، امیرحمزه (۱۳۸۲). «نوآوری‌های قانون جامع حمایت از کودکان و نوجوانان و چالش‌های فراروی آن». *فصلنامه رفاه اجتماعی*، ۲(۷)، ص ۷۷-۷۸.
- شریعت‌مداری، علی (۱۳۸۵). *تعلیم و تربیت اسلامی*. تهران: امیرکبیر.
- شیرازی، قدرت‌الله و پژوهشگران مرکز فقهی ائمه اطهار (۱۴۲۹ق). *موسوعه احکام الأطفال و أدلتها*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- صفایی، سید حسین و امامی، اسدالله (۱۳۸۳). *مختصر حقوق خانواده*. تهران: میزان.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۰). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، جلد ۱۳. تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء و مؤسسه امیرکبیر، چاپ چهارم.
- طباطبایی، سید علی (۱۴۱۳ق). *ریاض المسائل*. قم: مؤسسه النشر الاسلامیه، چاپ اول.
- طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۱۲ق). *مکارم الاخلاق*. قم: شریف رضی، چاپ چهارم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰). *ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات فراهانی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). *الخلافا*، جلد ۱. قم: اسلامی، چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الامامیه*. تصحیح سید محمدتقی کشفی. تهران: المکتبه المرتضویه، چاپ سوم.
- \_\_\_\_\_ (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی. بیروت: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت.
- عاملی کرکی (محقق)، علی بن الحسین (۱۴۱۱ق). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*. بیروت: آل البیت (ع).
- عباسی کلیمانی، عاطفه و اکبری، اسما (۱۴۰۰). «رویکردی بر حق تعلم کودک توسط والدین در قوانین داخلی و اسناد بین‌المللی». *دوفصلنامه فقه و حقوق خانواده*، ۲۶(۷۴)، ص ۲۲۹-۲۴۹.



- عطاران، محمدرضا (۱۳۸۲). *آرای مریدان بزرگ مسلمان درباره تربیت کودک*. تهران: مدرسه.
- مجلسی (علامه)، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار<sup>(ع)</sup>*. بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
- عمید، حسن (۱۳۹۴). *فرهنگ فارسی عمید*. تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ سی و هفتم.
- فسایی، سهیلا و فاطمی نیا، محمدعلی (۱۳۹۴). «معلولیت نیمه‌پنهان جامعه: رویکرد اجتماعی به وضعیت معلولین در سطح جهان و ایران». *فصلنامه رفاه اجتماعی*، ۱۵(۵۸)، ص ۱۵۹-۱۹۴.
- قرشی، سید علی اکبر. (۱۴۱۲ق). *قاموس قرآن*، ج ۳، چ ششم، دار الکتب الإسلامیه، تهران - ایران.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳). *حقوق مدنی و خانواده*، جلد ۲. تهران: نشر انتشار و بهمن برنا.
- کلینی (شیخ)، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، جلد ۷. تحقیق علی اکبر غفاری. قم: دار الکتب الاسلامیه، چاپ سوم.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۴۱۶ق). *میزان الحکمه*. بیروت: مؤسسه دار الحدیث، چاپ دوم.
- مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ق). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، جلد ۵. تهران: مرکز کتاب لترجمه و النشر، چاپ اول.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۲). *مجموعه آثار*. تهران: اسراء.
- معین، محمد (بی تا). *فرهنگ فارسی معین*. تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب اسلامی، چاپ اول.
- مهدوی کنی، صدیقه؛ احمدوند، بهناز و نوراحمدی، انسیه (۱۳۹۲). «بررسی احکام فقهی - حقوقی کودکان متولدشده از رحم جایگزین». *فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی*، ۸(۳۱)، ص ۱۸۱-۲۰۲.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). «بررسی احکام فقهی - حقوقی کودکان ناشی از اهدای جنین، موضوع ماده ۳ قانون نحوه اهدای جنین به زوجین نابارور». *فصلنامه تخصصی فقه و مبانی حقوق اسلامی*، ۶(۲۱)، ص ۱۱۹-۱۳۶.
- نباتی، نگار (۱۳۸۹). *حمایت از اشخاص دارای معلولیت در نظام بین‌المللی حقوق بشر*. تهران: شهر دانش، چاپ اول.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، جلد ۲۹. تحقیق عباس قوچانی و علی آخوندی. بیروت: دا
- راحیه التراث العربی، چاپ هفتم.
- نراقی، احمد بن محمد (۱۴۱۷ق). *عواید الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.